

«**هوای تازه**»

از سیاش خوانی تا باری‌نامه فرود

متن کلاسیک به جوری‌ه که در ذهن مخاطب ادامه پیدا می‌کنه. مخاطب رو می‌سازه، جاریه همیشه. متوقف نمی‌شن. نابین جوادانن و جالبه کارهای شما رو با متن‌های نمایشی کلاسیک فارسی مقایسه می‌کنن. این بازخورد دگرون شون مخاطب رو خودتون دیدین.

معمولا از تعریف واژه‌ها فرار می‌کنم، پرهیز دارم چون کلاسیک در سه جایگاه قرار می‌گیره سبک و هنر قدیمی و متن‌ها راجع به مخاطب خودم می‌تونم سخن بگم.

مردم دوست داشتن همراهی و همدلی کردن وقتی سیاش‌خوانی رو کارکردم.

🔗 **شما چهار تا ازتون بر پایه شاهنامه است.**

سیاش‌خوانی، نبرد رستم و سه‌رآب به نام تراشه شاه‌پریون، کیخسرو به نام محرم‌نامه خسروی. روی ترازوی فرود در شاهنامه به نام باری‌نامه فرود. اینها براساس ادبیات کلاسیک به معنای دقیقش.

🔗 **برخورد مخاطباتون درخصوص این آثار که یادتون میاد؟**

بسیار مشغوف می‌شم و بسیار حالم خوب می‌شه، چون بخشی از وجود مخاطبن.

🔗 **شما وا ادبیات فارسی؟**

روی نسخه‌های تعزیه‌ها مثلاًوی و الهی‌نامه عطار (ضیافت شیطان) کارکردم.

ضیافت شیطان قول ۴۵ روز اجرا رفتیم یا نمایش شهرزاد دقیقاً بیش از ۴۵ تا اجرا بی‌استثنا تکمیل با مخاطبی که از گیشه بلیت می‌خرید چند تا کار روی نسخه‌های تعزیه دارم غزل کفر روی تعزیه موسی و بیابونی نوشتمش همزمان اجرای تالار وحدتش پخش تی‌وی هم شد سپس در فرانسه و هلند آگه کنشورش یادم باشه، اجرا شد و مورد توجه بسیار قرار گرفت البته این قصه‌اش راجع به عاشوراست و معاصر شده بود و طیف‌های مردم استقبال کردن. یک دامن ماه و ستاره هم روی نسخه تعزیه جناب حضرت عباس کارکردم توی تالار وحدت بیش از ظرفیت سالن مخاطب داشتیم سرا می‌ایستادن و تمام لژه هم پر بود.

مردم بازخوانی قصه‌های آشنای قدیمی رو از دریچه امروز که می‌بینن خودشون و حال و روزشون رو می‌بینن خشم‌ها و رنج‌هاشون رو پس ارتباط برقرار می‌کنن.

🔗 **ریشه آثار شماست، سنت نمایش ایرانی ادبیات فارسی و نسخه‌های تعزیه؟**

مردم بسیار دوست داشتن، علاقه‌مند بودن و کنارشون نشستن و به ما هم لطف داشتن.

🔗 **برای مخاطب امروز چه جور محرم رو معاصر سازی کنیم؟**

برای معاصر سازی باید به چند محور توجه کنین. نخست در دنیای معاصر، تکنولوژی حرف اول رو می‌زنه پس با آثارهای تک(تکنولوژی)، راحت ارتباط برقرار می‌کنه. مساله دیگه؟ سرعته خاطر هم‌ست جمع‌ها پدرم توی حیاط آفتاب می‌گرفت الان آیا کسی فرصت داره توی آفتاب بشینه! قدیم می‌گفتیم ۸ ساعت کار، ۸ ساعت تفریح، ۸ ساعت استراحت. الان این جمله آیا جوک نشده! اگه بنده خدا ۵ ساعت بخوابه خدا رو هزار مرتبه شکر می‌کنه! پس سرعت در زندگی معاصر بسیار مهمه. سرعت بالا در کار و روابط و پیام‌ها. تین ایچرها بسیاری کلمات رو کوتاه و مخفف به کار می‌برن یعنی سرعت در زبان و انتقال معنا و کار و روابط جاریه. این سرعت به مینی‌مالیسم و کمینه‌گرایی میشه که به بعد فلسفیش وارد نمی‌شیم فعلاً. آیا من ایرانی مسلمان، عقل و علم رو نفی می‌کنیم؟ اول ما خلق!...! العقل. احادیثی که درباره دانش هست، لننا افکتور علم و عقل رو باید در قصه‌هامون در نظر بگیریم به ویژه که بخواییم برای مخاطب عام که از مباحث ایمانی حرف بزنیم به نظم وچوب معاصر سازی همینه که عقل و علم محور باشن. من اضافه می‌کنم یعنی امیر دژاکام می‌افزاید: عقل و علم متصل به وحی. این نظر شخصیمه. می‌خواین بپذیرین یا نه! اگه در یک اثر عدل یا توحید رو نبینم به‌ویژه که تبلور توحید عدله؛ توحید برای عدل توحید در یه آدم موحد بارقه و تجلی‌هایی داره که وفای به عهد، امانت‌داریه و... پس عقل و علم اگر در نمایش معاصر جایگاه درستی نداشته باشه معاصر نشده از مصداق هاش بگذریم شاید برخی هنرمندا اگسمشون جایفته و بررسی کاملی نخواهد بود. منتها اثر نمایشی گاهی درش خرافه دیده می‌شه که وهنه؛ وهن به دین و پیامبره و...! اینها قشنگ نیست. بدشون میاد. جوان امروزی میدونه چنین چیزهایی شدنی نیست. معجزه جایگاه خودش رو داره. حساب کتاب داره. امور سازوکار خودشون رو دارن نه مجاری استثنایی.

تعویق جشنواره آیینی و سنتی

داوود فتحعلی‌بیگی، دبیر جشنواره نمایش‌های آیینی و سنتی از تعویق در برگزاری این رویداد خبر داد.

به گزارش ایسنا، داوود فتحعلی‌بیگی در توضیح تصمیم‌های اخذ شده در جلسه اخیر ستاد برگزاری بیستمین جشنواره نمایش‌های آیینی و سنتی گفت: به



علی مظاهری

روزنامه‌نگار

🔗 **بای‌بسم!...! امیر دژاکام، هنرمند، نویسنده و کارگردان تئاتر که در یزنگاه آخرگوشی رو پاسخ‌نداد «سپهرزیست» ام تاریک‌شد! دیرزمانی بعد چنین شرح‌کرد: مشغول خوردن کوفته شدم و او نقده خوشمزه بود که نهایت نداره جاتون خالی! او نقده خوب بود که اصلا دنیا و طلب و بدهی و مصاحبه همه رو فراموش کردم. نمی‌خواستم متن گفت‌وگو پر از پرازنرتز شود شما خواننده آگاه درخواست یافت که در پرسش‌ها نام آثار استاد یا «تلمیح» یا تصریح شده. چندین و چند بار در گفت‌وگو بغض‌شان ترکید همچنان که بسیاری پرسش‌ها شکفته و شادمانش می‌ساخت. سرآخر هم تشریف بردن تا به فرمایش خودشون: قریونت برم! برم به کارهای خانواده برسم و رفتن که به قول خودشون وظایف پدری رو انجام بدن.**

🔗 **اکنون کرونا و تعطیلی نمایش و... این روزها خود**

صحنه تئاتر درباره هنرمند پرتلاشی که شما بین چه فکری می‌کنه؟

می‌گه پاشو بیایی معرفتی نکن رفیق ۴۰ ساله من! اینقده خودخواه نباش پاشو بیا.

🔗 **شما بهش چی می‌گین؟**

بهش می‌گم: عزیز دلم من دارم می‌نویسم حوصله کن بنویسم و مردم غش‌غش بخندن و لذت ببرن و از خنده توی چشماشون اشک بیچه چون به اندازه کافی خودشون مصیبت دارن.

🔗 **از کی روزی چقدر می‌نویسین؟**

از بهمن پارسال تا الان روزی پنج شش ساعت.

🔗 **خدمت بی‌مزد و بی‌همت به قول حافظ؟**

همون لحظه که اندیشه‌ام به کلمه تبدیل می‌شه یاداشم رو گرتفم.

🔗 **قلمی که باهاش می‌نویسین درباره تون چی فکر می‌کنه؟**

قلمه می‌گه این بچه دهاتی چپل چپو چیکار داره می‌کنه. با من چیکار داره هرچی هم بهش هیچی نمی‌گم اینم به ما هیچی نمی‌گه بچه! هی داره می‌نویسه.

🔗 **و شما بهش میگی؟**

می‌گم: لنگ و لوت و... بی ادب / سوی او میریژ و او را می‌طلب (مولوی) می‌گم آقای قلم ببین! ۴۰ سال از خدا عمر گرفتیم هیچ جا با قلم خود نوشتیم؛ نویسنده؛ نوشتم کارگردان، معلم... من نویسنده نیستم یه سری کلمات روی کاغذ میارم تحمل کن ما رو بی معرفتی نکن این همه آقای دولت‌آبادی شما رو دست گرفت این همه بزرگان دیگر علامه طباطبایی شما رو دست گرفت نیما یوشیج و... ما هم یه چیزهایی نوشتیم دیگه. یه شوتی می‌زنیم یه چیزهایی از توش در میاد دیگه یه چیزی می‌شه ولی تا حالا الحمدلله چیزهای بدی نشده.

🔗 **شما با اسب سفید وارد هنر شدین و شما رو به جاهای خوبی برد؟**

اوه... خدا خیرش بده! فقط یه ذره آتشی و احساساتی مون کرد توی این جامعه پولکی و گرفتار مسائل اقتصادی احساساتی شدن... خسته شدم آقا!

🔗 **۳۰ سال کلاس تدریس؟**

نفس جوون‌ها به نفس ما خورده ما هم کمی جوون شدیم.

🔗 **در بیابان قلندران مبهوت چه نسیمی می‌وزید؟**

برام جالب بود.

🔗 **چه آفتاب اون بیابون رو روشن می‌کرد؟**

نور وجود سیدالشهدا.

🔗 **از کارهای امام حسینی‌تون؟**

شمس و در بیابان... و غزل کفر و یک دامن ماه و ستاره.

🔗 **بازخوردشون بین مسوولان؟**

همه این آثار مورد کم لطفی مسوولان قرار گرفت و

کمترین کمک‌ها رو به من کردن اما با استقبال انبوه مخاطبان مواجه شد.

🔗 **بازخورد رسانه‌ایش که عالی بود.**

اون زمان روزنامه‌های جامعه و رسالت (دوطیف ناهمگرا) بودن. جامعه دو صفحه وسطش رسالت تیتز صفحه اولش رو انگار برای اولین بار اختصاص داد به نمایش.

🔗 **جام جم بعدها که اومد از این کارها زیادکرد.**

این نمایش، جمع بین دو قبيله مختلف رو با آرای مختلف پوشش داد. خدایا مرزه انوشیروان ارجمند چه مرد بزرگی!

چقدر همدل و همراه! یادش گرامی! محمود قبه‌زین خدایا مرزدش توی اون نمایش با من کار کردن. مجید میرفخرایی با عشق و علاقه با من همراهی کرد. رویا تیموریان همچنین و غیره.

🔗 **تفاوت شما با دیگر کارگردان‌هایی که درباره سیدالشهدا کارکردن؟**

من می‌گفتم سالن تئاتر با هیات فرق می‌کنه. من روضه نمی‌خواندم خودم روضه میرم اما توی نمایشم، نمایش کاری می‌کردم.

🔗 **از یک دامن ماه وستاره؟**

یکی از آقایون گلایه کرد چرا مردم در آخر نمایش دست می‌زنن... گفتفم...

درخواست گروه‌های نمایشی مبنی بر به تعویق افتادن تمرینات به دلیل شیوع موج پنجم این ویروس در سطح کشور، در این نشست مقرر شد از آنجا که سلامتی هنرمندان از مهم‌ترین ارکان است، نخست این جشنواره را به صورت آنلاین برگزار کنیم و دوم این‌که زمان برگزاری این رویداد را که ۲۶ مهر ماه در نظر گرفته شده بود،



گفت‌وگو با امیر دژاکام؛ نویسنده، بازیگر و کارگردان تئاتر

یه ذره مهربان شو!

امیدوارم به خداوند رحمان و رحیم.

🔗 **البوت میگه از مرگ دیگری شادمان خواهیم بود. این**

مرگ دیگری چه نوع میگه؟

الان مرگ دیگری، مرگ همسایه است، مرگ رفیقته، مرگ کناریه.

🔗 **پس انگاری توی بحرالغریاب غوطه‌وریم؟**

این رو با آتیلا پسپایانی بازی کردم. آتیلا موجود نازنینیه. ازون نازنین تر محمد چرمشیره. خیلی اونجا از آتیلا چیز یادگرفتم. دوستش دارم از همین جا به هردوشون سلام می‌کنم. هنرمندهای بزرگی که امیدوارم کشور ما قدرشون رو بدونن.

🔗 **به چشم آبی اقیانوس هنوز میشه عاشقانه نگاه کرد؟**

آره... (باشگفتی می‌گوید). آره چرا نمی‌شه. شما اینا رو از کجا درآوردی؟ هیشکی توی بیوگرافی‌ام اینارو نداره.

خودم یادم رفتم.

🔗 **چه دسته‌گلی به آب دادین استاد.**

عین همینو بنویسین. من یه دسته‌گلی به آب دادم. کاری برای آقای فرشاد کاری برای آقای حکمت بازی کردم اسم‌هاشون رو جابه‌جا گفتم، هرچند دیالوگ‌هاش هنوز یادمه. دیگه من رو ببخشین.

🔗 **پس همچنان میشه عاشق چشم...؟**

بله... شما عشق رو از زمین و زمان بردار چی تهش می‌مونه.

🔗 **چگونه عشقی آخه استاد؟**

عشق سه‌تاست. عشق اصغر، عشق بنده است. به خدا عشق اوسط، عشق بنده به بنده است و عشق اکبر، عشق خدا به بنده است. (تمهیدات عین‌القضات همدانی)

🔗 **به همین دلیل‌ه که مردم، خانواده‌ خدا هستن؟**

به همین دلیل خدمت به خلق بسیار اهمیت داره و باید حواسمون به این مردم باشه.

🔗 **اگه منصور حلاج در این دوره بود بردارش می‌کردن؟**

واقعاً نمی‌دونم، هرچند عزت و احترامش هم نمی‌کردن.

🔗 **بن‌بست؟**

ولی اکنون اونقده می‌دونم که مردم به‌شدت عصبانی هستن به‌شدت ناراحتن به‌شدت غمگینن. این زبان یه هنرمنده که نه حزب داره نه حزبی بوده و کشورش رو دوست داره. آقایان مسوولان! مردم، غمگین و عصبانی هستن حواستون رو جمع کنین.

🔗 **در فضایی این چنینی که فرمودین آیا هنوز عمق یه برکه حس شاعرانه داره؟**

آره آره... (توضیح درباره این نمایش).

🔗 **با چی برخورد کردین توی زندگی که هیاهوی بسیار بود برای هیچ؟**

(خنده!) همه چیه زندگی هیاهو برای هیچه. (اجرا در پاریس)

🔗 **ترجمه شما از آوای باران؟**



تا آذر ماه به تعویق بیندازیم؛ از این رو بیستمین دوره این جشنواره از ۹ آذر ماه آغاز خواهد شد. او افزود: در حال حاضر تصمیم بر آن است تا بیستمین جشنواره نمایش‌های آیینی و سنتی به صورت آنلاین برگزار شود اما در صورت بهبود وضعیت، امکان آن وجود دارد تا بخشی از این رویداد به شکل حضوری نیز برگزار شود.



صدایی که نم‌نم از طرف بچه‌های تئاتر بلند میشه بنیان هنر سینما و سریال هاست. آوای باران و ترانه مادری رو رزمزه آرامی می‌دونم به گوش مدیران که از این خواب غفلت بلندشین. احترام بنارین. سراسر جهان هنرمنداها برای جایگاه شایسته و ارج و ارزش، میان تئاتر کار می‌کنن.

🔗 **آوای باران به یادتون میاره که؟**

مهر و محبت دوستانم رو یادم میاره. هم این صدا رو که بشنوبن تئاتر هنر مادره، احترام داره کمیسبون مجلس دقت بکنه بودجه به سریال ۴۰ میلیارد، بودجه تئاتر کل کشور ۲۰ میلیارد. این یعنی بی‌سوادی نسبت به هنر از طرف بودجه‌نویس.

🔗 **با دهانی پراز سیب(میوه عشق و معرفت) به کی می‌گین دوستت دارم؟**

به کائنات. مردم، شاگردهام. خانواده‌ام. دوتا دخترم که اندازه چشمام دوستشون دارم. به همسرم به نوه‌ام عزیزان و شاگردانم که بیشتر از خانواده‌ام کنار اونا بودم.

🔗 **یه حرف مگو؟**

دانشگاه ملی پول نفت رو می‌گیرن، این رو سانسور نکنین‌ها! دو فوروت و نیم شون هم بایقه. ۸ ساعت درس میدن ما دکنرهای دانشگاه آزاد ۱۶ ساعت. اونا حقوق‌های نجومی بیست سی میلیون. بچه‌های دانشگاه آزاد هفت‌هشت میلیون.

🔗 **هست و نیست؟**

شاگردها هم‌کلاسی‌های من بودن در واقع. علم و دانش یادگرفتم. تفریح هم کردیم. زندگی هم کردیم. شوخی هم کردیم.

🔗 **خواب دریا رو به چی تعبیر می‌کنین؟**

اوه... باید به شما بگم اونی رو که به شاگردهای کوچیک می‌گم ولی می‌گم خیلی شیطون بلایی!

🔗 **دریا اگر خواب ببینه چگونه خوابی می‌بینه؟**

وسیع و بزرگ و پرطمانینه است.

🔗 **اگر توفانی باشه؟**

باز هم عمق دریا ساکنه. توی عمقش هزاران هزار رویا و خوابه.

🔗 **می‌خواستین چی رو برسونین با این کار؟**

آنچه از جهان می‌فهمیم به خواب دریا می‌مونه. دونه‌دونه‌مون می‌تونیم این خواب رو ببینیم.

🔗 **به چه کسی می‌گین مرد نیک؟**

اون که دست دهنده و بخشنده داره براش فرق نمی‌کنه گبر و کافر و مسلمان، سفره مردم رو پر می‌کنه. کسی که روزی مردم رو نمی‌بره به دادشون می‌رسه برای این کشور بنیان‌های اساسی و طریق درست می‌ذاره. ریشه خیر و درستی و اندیشه رو برای این مردم می‌کاره و ببار میاره.

🔗 **مثل امام‌ما حسین سیدنا العباس...؟**

اندیشه نیک. کار نیک...! امام حسین شب عاشورا گفتن چک و سفته و بدهی دارین برگردین به مردم بپردازین خاطرتون باشه بدهیتون! هرکی به گردنش حق‌الناس هست بره. مردنیک همینه! چیزی که سرمون میشه اینه بچه هیاتی هستیم و...

🔗 **حزن شریف محرم؟**

(درسته که فوکو و دریدا و... خوندم. ته تهش بچه ته شهرم دیگه) با این حزن شریف که به کار بردین باید به یاد بیااریم که چگونه این مسیر انجام شد و چرا. عمیقاً بیندیشیم و در زندگی امروزمون تأثیر بذاره البته عمیقاً آدم غمگین بشه چرا (مثل سیدالشهدا) در راه درستی در راه مردم پا نکذاشته چرا آبادی به وجود نیارده. چرا کاری انجام نداده خیر نکرده اینه حزن شریف نه فقط گریه بی‌عمل.

🔗 **چه وقت از کوجه شخص خودتون حرکت کردین به سمت فراتر از خودتون؟**

اول، زمانی که سال ۱۱ دبیرستان، زندگی میکِل آنژ (شور زندگی) رو خوندم یه سفری رو شروع کردم دیگه اون آدم قبلی نبودم.

🔗 **دومین یزنگاه؟**

دومین کتاب بعد از دیپلم که دوباره آثار مولوی رو خوندم و سفر آغاز شد. اونجا بود که دیگه اون آدم قبلی نبودم واقعا.

🔗 **سفری که تازگی از خودتون آغازش کردین؟**

همین چند روز پیش دوباره یه سفری رو به سمت خداوند رحمان و رحیم آغاز کردم که امیدوارم بپذیره. و در راهی که میریم موفق باشیم.

🔗 **چی باعث «سقوط» آدم میشه که مثلاً میشه عمر رسد؛ همبازی کودکی امام حسین...؟**

چندتا چیزه. اینه که خواب خودت رو همه جهان بپنداری. میشه منیت!

🔗 **درست مثل شمر؟**

درسته. همونه هرکی میگه منم، دانش و شعور نداره... روزی که گفتی من در واقع شیطان سوارته... من میگم: «من» شیطان است. این منیت چنین اتفاقی رو شکل میده.

🔗 **یادگاری تون در این گفت‌وگو برای مخاطبان؟**

خیلی سخت شد. آها! می‌گم: شعر مولوی رو «از محبت، خاراها گل می‌شود» بخونین به‌ویژه آخرش رو دقت‌کنین که اکثراً نخوندن که میگه همه این محبت‌ها نتیجه دانسته. اساساً آدم خردمند و آگاه، مهربانه، آدم نادان، نامهربانه پس یه ذره مهربان شو یه ذره ببخش!]